مقاله پژوهشی

تحلیل جلوه‌های سبکی در رمان «گلنار و آینه»

محمدرضا نجاریان*[1]، هادی نجاتی[2]

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

۲- دانش آموخته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، واحد بین‌الملل دانشگاه یزد، یزد، ایران.

سال نوزدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۸، صص ۴۱-۲۱

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8363

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: رمان «گلنار و آیینه» اثر رهنورد زریاب، از آثار برجستهٔ ادبیات داستانی معاصر افغانستان است که از منظر سبک‌شناسی ظرفیتهای زبانی و فکری درخور توجهی دارد. پژوهش حاضر باهدف بررسی و تحلیل جلوه‌های سبکی این رمان در دو سطح زبانی و فکری انجام شده است تا ویژگیهای برجستهٔ ساختاری، نحوی، واژگانی و درونمایه‌های فکری آن تبیین و نقش این عناصر در شکل‌گیری سبک شخصی نویسنده آشکار شود.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های پژوهش از متن رمان و بر اساس نمونه‌گیری نظام‌مند، به شیوهٔ انتخاب یک صفحه از هر سه صفحه، استخراج شده و در چارچوب الگوی سبک‌شناسی لایه‌ای، در دو سطح زبانی و فکری مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلفه‌های شاخص نیز با رویکردی کمّی و از طریق احصای مصادیق و محاسبهٔ بسامد آماری تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها: نتایج حاصل از بررسی ۴۰ صفحه از مجموع ۱۲۳ صفحهٔ رمان نشان میدهد که در سطح زبانی، «تکرار واجی» با ۱۲۸ مورد (۵۶ درصد)، «فعلهای ساده پیشوندی» با ۱۷۰ مورد (۸۵،۵ درصد) و «جملات کوتاه» با ۴۵ مورد (۴۱،۱ درصد)، از پربسامدترین شاخصهای سبکی‌اند. همچنین، کاربرد «واژه‌های عامیانه» با ۴۴ مورد (۲۹،۹ درصد)، در بازنمایی ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی شخصیتها و تقویت هویت فرهنگی آنان نقش مؤثری دارد. در سطح فکری نیز «رقص و موسیقی» با ۴۰ مورد (۳۰،۷۷ درصد) و «جهان‌بینی اسطوره‌ای و عرفانی شرق» با ۳۷ مورد (۲۸،۴۶ درصد)، پربسامدترین مؤلفه‌ها هستند که نشان از جایگاه محوری هنر، اسطوره و عرفان در بازنمایی هویت، حافظهٔ فرهنگی و جهان‌بینی شخصیتهای رمان حکایت دارد.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان میدهد که «گلنار و آیینه» از ساختاری منسجم و آگاهانه برخوردار است؛ ساختاری که عناصر زبانی و فکری را در پیوندی هماهنگ در خدمت آفرینش معنا و زیبایی‌شناسی اثر قرار داده است. آمیزش زبان ساده و محاوره‌ای با نثری شاعرانه و گاه فاخر، کاربرد گستردهٔ تکرار در سطوح مختلف زبانی، بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی و بازتاب مفاهیم ژرف انسانی، ازجمله: هویت، پیوند نسلها، حافظهٔ فرهنگی و نقش هنر در رهایی و تعالی روح، از مهمترین ویژگیهای سبکی این رمان به شمار میآید. براین‌اساس، میتوان «گلنار و آیینه» را نمونه‌ای شاخص از نثر داستانی معاصر افغانستان دانست که در آن عناصر زبانی و فکری به‌گونه‌ای هماهنگ و هدفمند در شکل‌دهی به سبک شخصی نویسنده و آفرینش جهان معنایی و زیبایی‌شناسی اثر نقش یافته‌اند.

تاریخ دریافت: ۲۷ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۲۹ تیر ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۱۵ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۸ شهریور ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:
رهنورد زریاب، سبک‌شناسی، نثر شاعرانه، ادبیات داستانی افغانستان، «گلنار و آیینه».

* نویسنده مسئول:
reza_najjarian@yazd.ac.ir
(+۹۸ ۲۱)

Nintenth year, Number Ten, Junuary 2027, Continuous Number 128, Pages: 21-41

Journal of the stylistic of Persian poem and prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: https://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of stylistic effects in the novel "Golnar and the Mirror"

M.R. Najarian*[1], H. Nejati[2]
1- Department of Persian Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.
2- Bachelor of Arts in Persian Language and Literature, International Branch, Yazd University, Yazd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 17 June 2026
Reviewed: 20 July 2026
Revised: 06 August 2026
Accepted: 19 August 2026

KEYWORDS
Rahnaward Zaryab, stylistics, poetic prose, Afghan fiction, *Gulnar and the Mirror*

*Corresponding Author
✉ *reza_najjarian@yazd.ac.ir*
☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: *Gulnar and the Mirror*, a novel by Rahnaward Zaryab, is regarded as one of the notable works of contemporary Afghan fiction and demonstrates significant linguistic and intellectual potential from a stylistic perspective. The present study aims to examine and analyze the stylistic features of the novel at two levels, namely the linguistic and intellectual levels, in order to elucidate its prominent structural, syntactic, and lexical characteristics, as well as its underlying intellectual themes, and to clarify the role of these elements in shaping the author's individual style.

METHODOLOGY: This study employs a descriptive-analytical approach based on library research. The research data were extracted from the text of the novel through systematic sampling, with one page selected from every three pages. The selected data were examined at the linguistic and intellectual levels within the framework of a layered stylistic analysis model. The prominent components were further analyzed quantitatively by identifying their occurrences and calculating their statistical frequencies.

FINDINGS: The results of examining 40 pages out of the novel's total of 123 pages indicate that, at the linguistic level, phonological repetition, with 128 occurrences (56%) , simple and prefixed verbs, with 170 occurrences (85.5%) , and short sentences, with 45 occurrences (41.1%) , are among the most frequent stylistic features. Furthermore, the use of colloquial vocabulary, with 44 occurrences (29.9%) , plays a significant role in representing the cultural and social characteristics of the characters and reinforcing their cultural identity. At the intellectual level, dance and music, with 40 occurrences (30.77%) , and the mythological and mystical worldview of the East, with 37 occurrences (28.46%) , are the most frequent components. These findings demonstrate the central role of art, myth, and mysticism in representing identity, cultural memory, and the worldview of the characters in the novel.

CONCLUSION: The findings demonstrate that *Gulnar and the Mirror* possesses a coherent and deliberate structure in which linguistic and intellectual elements are harmoniously integrated in the service of meaning-making and aesthetic expression. The combination of simple and colloquial language with poetic and, at times, elevated prose, the extensive use of repetition at various linguistic levels, the employment of literary devices, and the reflection of profound human concerns, including identity, intergenerational bonds, cultural memory, and the role of art in spiritual liberation and transcendence, constitute some of the most significant stylistic characteristics of the novel. Accordingly, *Gulnar and the Mirror* can be regarded as a distinguished example of contemporary Afghan prose fiction, in which linguistic and intellectual elements are employed in a coherent and purposeful manner to shape the author's individual style and construct the semantic and aesthetic world of the work.

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8363

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
16	5	0

مقدمه

ادبیات داستانی معاصر افغانستان، در مقایسه با شعر و روایتهای شفاهی که پیشینه‌ای دیرینه دارند، پدیده‌ای نسبتاً نوپاست. این جریان از تعامل نویسندگان افغانستان با جهان مدرن و تأثیرپذیری از ادبیات ترجمه‌شده، شکل‌گرفته است (ایران‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲). داستان کوتاه و رمان‌نویسی به معنای امروزی آن در افغانستان از دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی، آغاز شده است (همدانی، ۱۳۹۹). در این میان، رهنورد زریاب (۱۳۲۳–۱۳۹۹) به‌عنوان یکی از پیشگامان داستان‌نویسی معاصر افغانستان، با آثاری چون «گلنار و آیینه» توانسته است جایگاهی ویژه در ادبیات داستانی این سرزمین به دست آورد. رمان کوتاه «گلنار و آیینه» که نخستین‌بار در سال ۱۳۸۱ منتشر شد، با نثری شاعرانه و فضایی رازآلود، روایتی چندلایه از زندگی شخصیتهایی ارائه میدهد که در مرز میان واقعیت و خیال، سنت و مدرنیته، و هنر و محدودیتهای اجتماعی در نوسان‌اند.

بیان مسئله: باوجود پژوهشهای که در بارهٔ این رمان در حوزه‌های تکرارآرایی، روایت‌شناسی، شخصیت‌پردازی، تحلیل گفتمان و نقد روانکاوانه انجام شده است، همچنان یک خلأ پژوهشی مهم در حوزهٔ سبک‌شناسی این اثر به چشم میخورد. پژوهشهای پیشین عمدتاً بر جنبه‌های محتوایی و روایی متمرکز بوده‌اند و کمتر به بررسی نظام‌مند ویژگیهای زبانی و مؤلفه‌های فکری شکل دهندهٔ سبک این رمان پرداخته‌اند. از این رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است:

رمان «گلنار و آیینه» از نظر سبک‌شناسی زبانی و فکری دارای چه ویژگیهایی است و این ویژگیها چگونه در ساختار روایت بازتاب بافته است؟ پرسشهای فرعی این پژوهش نیز عبارت‌اند از:

۱- مهمترین شاخصهای سبک زبانی رمان کدامند و هرکدام با چه بسامدی به کار رفته‌اند؟

۲- مؤلفهٔ فکری غالب در این رمان چیست و چگونه در لایه‌های روایت بازتاب بافته است؟

۳- چه تناسبی میان ویژگیهای زبانی و مؤلفه‌های فکری رمان وجود دارد؟

ضرورت و اهمیت پژوهش: با توجه به جایگاه رهنورد زریاب به‌عنوان یکی از پیشگامان داستان‌نویسی معاصر افغانستان و کمبود پژوهشهای سبک‌شناسی در این حوزه، پژوهش حاضر میتواند به نشاخت بهتر ویژگیهای سبکی ادبیات داستانی معاصر افغانستان کمک کند. همچنین، روش‌شناسی به‌کاررفته در این پژوهش میتواند الگویی برای تحلیل سبک‌شناسی دیگر آثار داستانی افغانستان فراهم آورد. از سوی دگر، روشنسازی مؤلفه‌های فکری این رمان، به درک عمیقتر دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی نویسنده و بازتاب آن در ساختار زبانی آثر یاری میرساند.

پیشینه و نوآوری پژوهش

تا کنون پژوهشهای متعددی در خصوص رمان «گلنار و آیینه» انجام شده است که هر یک از منظر خاصی به تحلیل این اثر پرداخته‌اند. احمدی در مقاله «تکرارآرایی در رمان گلنار و آیینه» (۱۳۹۸) با بررسی آرایهٔ تکرار در سطوح مختلف متن، نشان داده است که تکرارهای آوایی، واژگانی و ساختاری نقشی اساسی در ایجاد موسیقی درونی و انسجام روایی رمان ایفا میکنند و به شکل‌گیری فضایی القاگر و تأثیرگذار میانجامند.

درزی در مقاله «شخصیت‌پردازی در رمان گلنار و آیینه» (۱۳۹۹) با تمرکز بر شخصیت‌پردازی، رمان را در چارچوب رئالیسم جادویی تحلیل کرده و بر بازنمایی تنگناهای اجتماعی و نگاه منفی جامعه نسبت به هنر تأکید کرده است.

درزی و رحیمی در مقاله «عناصر داستان در رمان گلنار و آیینه» (۱۴۰۱) نیز با بررسی عناصر داستانی، این اثر را نخستین نمونه‌ای دانسته‌اند که به‌صورت جامع از منظر ساختار روایی و عناصر داستان تحلیل شده است.

ایران‌زاده، و همکاران در مقاله «گذر از گفتمان کنشی به گفتمان حسی - ادراکی در گلنار و آیینه» (۱۴۰۲) با رویکرد تحلیل گفتمان نشان داده‌اند که این رمان بازتابی از تحول ادبیات افغانستان از گفتمان کنشی و تقابلی به گفتمانی سیال، تجربی و حسی - ادراکی است؛ به‌گونه‌ای که معنا در بستر تجربهٔ زیسته و نظام ارزشی شخصیتها شکل میگیرد، نه در چارچوب تقابلهای از پیش‌تعیین‌شده.

رضایی در مقاله «نقد روانکاوانهٔ رمان گلنار و آیینه» (۱۴۰۴) با رویکرد روان‌کاوانه و بر مبنای نظریهٔ مرحلهٔ آیینه لکان، به تحلیل کشمکش هویتی شخصیت اصلی پرداخته و آیینه را نمادی از گذار از «خود خیالی» به «خود اجتماعی» دانسته است. این پژوهش بیش از هر چیز بر لایه‌های ناخودآگاه و فرایند شکل‌گیری هویت تمرکز دارد.

در حوزه سبک‌شناسی و در نشریه «سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)»، مقالاتی به تحلیل سبک آثار مشابه پرداخته‌اند. از جمله زمانی و همکاران در مقاله «بررسی سبک شناسانهٔ رمانهای رضا قاسمی» (۱۴۰۵) با رویکرد ترکیبی و با تکیه بر ساختارهای واژگانی، نحوی، بلاغی و روایی، به این نتیجه رسیده‌اند که سبک در آثار قاسمی نقش فراتر از همراهی با معنا دارد و خود به عنصری معنی‌ساز تبدیل میشود. در این پژوهش، زبان، ریتم، موسیقی درونی و ساختار چند لایهٔ روایت به‌عنوان ابزارهای معرفی شده‌اند که جهان ذهنی و بحرانهای هویتی شخصیتها را بازنمایی میکنند. تحلیل نحوی بر بررسی ساختار جمله‌ها و الگوهای مسلط نحو در متن تمرکز دارد. در این لایه جمله‌ها از نظر طول میزان پیچیدگی و کامل یا ناقص بودن تحلیل میشوند فراوانی جمله‌های کوتاه گسسته و ناتمام به‌عنوان شاخصی از آشفتگی ذهنی و روایی استخراج میگردد. حذف ارکان اصلی جمله همچون فعل یا نهاد و جابجایی ترتیب معمول اجزای جمله بررسی میشود ساختارهای نحوی تکرار شونده و الگوهای غیر معیار به‌عنوان صورتهای هنجارگریز تحلیل میشوند این لایه نشان میدهد که نحو چگونه به ابزار انتقال تنش تعلیق و بی ثباتی معنا تبدیل میشود.

همچنین فاطمی و همکاران در مقاله «بررسی و تحلیل سبک زبانی رمانهای عباس معروفی» (۱۴۰۳) با رویگردی توصیفی تحلیلی و با تکیه بر سه لایهٔ نحوی، واژگانی و آوایی، به این نتیجه رسیده‌اند که زبان در رمانهای معروفی نظامی منسجم دارد و عناصر زبانی با توجه به ساختار، محتوا، فضا و شخصیتهای داستانها به کار گرفته شده‌اند. این پژوهش نشان میدهد که ویژگیهای زبانی برجسته در رمانهای معروفی عبارتند از: تناسب زبان شخصیتها با تیپهای شخصیتی، کاربرد فراوان افعال پیشوندی، آوردن افعال پیاپی، تکرار یک واژه با جمله در سراسر داستانها با توجه به فضای روایت، و گزینش واژه‌ها با توجه به بار عاطفی و فضای داستانها.

با وجود این پژوهشها، هنوز هیچ تحقیقی جامعی با روش ترکیبی (کیفی- کمی) به تحلیل سبک این رمان نپرداخته است. از این رو، نوآوری پژوهش حاضر در کاربرد روشی نظام‌مند و آماری برای شناسایی و طبقه بندی شاخصهای سبکی این اثر در سطح زبانی و فکری است. همچنین، این پژوهش برای نخستین بار به بررسی تناسب میان ویژگیهای زبانی و مؤلفه‌های فکری در این رمان میپردازد و نشان میدهد که چگونه ساختارهای زبانی در خدمت بازنمایی درونمایه‌های فکری اثر قرار گرفته است.

نگاهی به زندگی و آثار محمد اعظم رهنورد زریاب

رهنورد زریاب در چهارم سنبله ۱۳۲۳ه.ش در گذر ریکخانه کابل از پدر اهل غزنی و مادر از شمال کشور در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۲۹ ه.ش درسهای نخستین را در مسجد ازبیکها، گذر ریکخانه و مسجد گُوری بازار سراجی به اتمام رساند. در سال ۱۳۳۰ ه.ش شامل دبستان حبیبیه کابل و در سال ۱۳۳۷ دانش‌آموز

دبیرستان لیسه حبیبیه شد. کودکی شادی داشت و اما زودتر از دیگر جوانان، این دوره را با یافت و شناخت دردهای اجتماعی گره زد. خودش در این مورد میگوید: «تا زمانی که خودم را شناختم و شروع به یک نوع تفکر اجتماعی کردم، کودکی شاد داشتم؛ اما زمانی که واقعیتها را درک کردم، دیگر زندگی برایم چندان گوارا نبود» مضامین مورد علاقه‌اش مضامین اجتماعی بود. وی میگوید: از صنف هشتم به این تصمیم رسیده-بودم که دانشکدهٔ ادبیات را بخوانم و نویسنده شوم (نجرابی، ۱۴۰۲).

رهنورد نویسندگی را از صنف ششم مکتب، با داستان‌نویسی آغاز کرد و در مراحل بعدی، به کار تحقیق و پژوهشهای ادبی و اجتماعی پرداخت. نخستین داستان او با عنوان «بیبرگ و بیگل» در سال، ۱۳۳۸ درحالی‌که خود، شاگرد پانزده‌ساله مکتب بود نشر گردید و بعد از آن، داستان‌نویسی را ادامه داد. از سال ۱۳۳۸ تا، ۱۳۹۹ حدود ۵۱ سال، آثاری از او چاپ و نشر یافته و آثاری نیز چاپ نشده و ناتمام باقی‌مانده است (آریانفر، ۱۴۰۲). برجسته‌ترین آثار رهنورد زریاب شامل رمانها و مجموعه داستانهای کوتاه متعددی است که در ادبیات معاصر فارسی افغانستان جایگاه ویژه‌ای دارند.

رهنورد زریاب از پیشگامان داستان‌نویسی معاصر افغانستان به شمار میرود و به‌عنوان پدر قصه‌نویسی نوین در این کشور شناخته میشود (همدانی، ۱۳۹۹). وی حدود صد داستان کوتاه و چندین رمان نگاشته است و در واقع از ابداع‌کنندگان داستان کوتاه در افغانستان محسوب میشود (درزی و رحیمی، ۱۴۰۱). فعالیتهای مستمر و تعدد آثارش، او را در زمره پرکارترین نویسندگان ادبیات داستانی افغانستان قرار داده است و یکی از دلایل شهرت کم‌نظیر او در این حوزه نیز همین امر است (طایفی و آرین، ۱۴۰۲). رمان کوتاه «گلنار و آیینه» یکی از آثار رهنورد زریاب است که نخستین‌بار در سال ۱۳۸۱ هـ‌ش منتشر شد (رضایی، ۱۴۰۴). زریاب در رمان «گلنار و آیینه» نشان داده است که چگونه میتوان با استفادهٔ خلاقانه از ظرفیتهای زبان، هم به بیانی هنری دست‌یافت و هم مسائل اجتماعی را بازنمایی کرد.

به نظر رهنورد زریاب، زبان فارسی در افغانستان از دوره تیموری به بعد مظلوم واقع شده و تلاش برای رسمی شدن زبان پشتو اگرچه به نتیجه نرسید، به این امر کمک کرده و باعث عقبگرایی بیشتر زبان فارسی در منطقه شده است (همدانی، ۱۳۹۹).

از مهمترین آثار او میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

نوشته‌های زریاب شامل شش رمان و شش مجموعه داستان و چند کار نیمه‌تمام است. رمانهای او عبارت‌اند از: «گلنار و آیینه»، «چارگرد قلا گشتم»، «شورشی که آدمی‌زادگان و جانورکان برپا کردند»، «کاکه شش‌پر و دختر شاه‌پریان»، «درویش پنجم» و «سکه‌یی که سلیمان یافت». داستانهای کوتاه او عبارت‌اند از: «شهر طلسم شده»، «مردی که سایه‌اش ترکش کرد»، «دزد اسپ»، «و باران میبارید»، «سگ و تفنگ» و «مارهای زیر درختان سنجد».

خلاصه‌ای از داستان گلنار و آیینه

راوی که همیشه روزهای سه‌شنبه به زیارت تمیم انصار میرفت، شبی دختری را به خواب میبیند که در آن زیارتگاه، زیر درختی پایکوبی و رقص دارد. روزی در راه برگشت از زیارتگاه، در گذر خرابات، دختری از پنجره نگاه میکند و او همان دختری است که در خواب‌دیده بود. ربابه، دختر عجیبی است و زندگیش پر از رازهای غریبی است که بیشتر شبیه خواب‌اند تا واقعیت. او هندو است و مادر و مادربزرگهایش رقاصه‌های مشهوری بوده‌اند. ربابه نیز رقاصهٔ بی‌نظیری است. امیر و خسرو، برادران او، هم در خانه و هم در محافل مردم مینوازند و ربابه میرقصد. راوی پس از

چند باری که او را میبیند، با او دوست میشود و نزدیک قبر پادشاه بخارا همدیگر را منظم ملاقات میکنند. این دو چنان عاشق همدیگر میشوند که لحظه‌ای ذهنشان از یکدیگر فارغ نیست و برای ملاقات لحظه‌شماری میکنند. شیرین، خالهٔ ربابه، شبی که راوی را میهمان کرده‌اند، کف دست او را میبیند و درمییابد که راوی روزگاری برادر ربابه بوده است. روز بعد ربابه به راوی اعلام میدارد که او برادرش است و این مسئله چنان تأثیر عمیقی بر راوی میگذارد که دست از پا نمیشناسد. ربابه شبی پس از پایکوبی زیاد بر سر قبر مادرش به راوی میگوید که او ربابه نیست، گلنار است، گلنار اسم مادر ربابه هم بود. پس از مدتی ربابه به حکم خوابی که همان شب بر سر قبر مادرش دیده بود، به هندوستان میرود و پس از مدت اندکی برمیگردد؛ اما دیگر از آن موهای سیاه و چشمهایی که مانند دو دسته‌گل رنگارنگ... سفید و بنفش و زرد و سرخ و آبی و کبود و... بود خبری نیست. چند وقت بعد راوی میبیند که ربابه همراه با برادران و خاله‌اش به هندوستان رفته، خانهٔشان را در کابل فروخته‌اند. در پایان پس از ۳۵ سال یک‌بار دیگر راوی ربابه را در خواب میبیند و دلیل رفتن آنها به هندوستان را درمییابد. راوی همچنان به خواب میبیند که ربابه پس از در گذشت خاله‌اش دوباره به کابل برگشته، حوادث تلخی بر او گذشته است (ایران‌زاده، و همکاران، ۱۴۰۲)

سبک‌شناسی نثر گلنار و آیینه

در سبک‌شناسی نثر از نظر زبانی «مهمترین عامل، دقت بر انواع واژه‌ها و جملات است، هرچند بحث جمله مربوط به زبان‌شناسی است و سبک‌شناسی معمولاً به کلام میپردازد؛ اما زباشناسی نیز نهایتاً ابزاریست که سبک‌شناس با آن به مطالعهٔ متون ادبی میپردازد» (شمیسا، ۱۳۹۳، ص۳۲۶). «سبک‌شناسی میکوشد با بررسی و تحلیل عناصر سخن به فردیّت اندیشه‌ای که به شیوهٔ خاصی از سخن شکل داده است راه نماید» (عبادیان، ۱۳۷۲). به سخن دیگر: «سبک‌شناسی شاخه‌ای از نقد ادبی است که به بررسی و تحلیل ویژگیهای ساختاری، زبانی و روایی آثار میپردازد و حدف اصلی آن گشف الگوهای تکرار شونده و امضای سبکی نویسنده یا جریان ادبی است» (زمانی، و همکاران، ۱۴۰۵).

رمان «گلنار و آیینه» رهنورد زریاب با نثری روان، شاعرانه و گاه آمیخته به عناصر فرهنگ عامیانه، روایتی جذاب و چندلایه از زندگی شخصیتهایش ارائه میدهد. در این رمان اثری از لغات عربی ایات و احادیث دیده نمیشود و تکرار و زنده‌جان‌انگاری از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. جمله‌ها اغلب موزون و آهنگین هستند و از تشبیهات و استعاره‌های بدیع استفاده شده است. در بخشهایی از رمان، واژه‌ها و اصطلاحات خاص افغانستان به‌کاررفته که به فضاسازی داستان کمک میکند. این ویژگی، رمان را به یک اثر اصیل و ریشه‌دار در فرهنگ افغانستان تبدیل کرده است.

زبان

تحلیل در لایه زبانی معطوف به بررسی گزینش واژه‌ها و نقش آنها در تولید معنا، در متن روایت است. در این لایه، واژه‌ها از نظر بسامد، لایه رسمی یا محاوره‌ای، و میزان فاصله آنها از زبان معیار تحلیل میشوند... این لایه از تحلیل نشان میدهد که زبان چگونه جهان ذهنی و تجربه زیسته شخصیتها را باز نمایی میکند (زمانی، و همکاران، ۱۴۰۵).

زبان زریاب چه در داستانهای کوتاه و بلندش و چه در آثار تحقیقی ساده، روان و قابل فهم همهٔ فارسی‌زبانان است. رهنورد زریاب گاه از زبان ساده و روزمره برای روایت استفاده میکند و گاه به زبان فاخر و ادبی روی میآورد که این تنوع، به جذابیت اثر افزوده است. دیالوگهای شخصیتها طبیعی و متناسب با جایگاه اجتماعی آنهاست. نثر زریاب گاه یادآور سبک نویسندگان کلاسیک فارسی است و درعین‌حال، از تکنیکهای روایی مدرن نیز بهره میبرد. زبان «گلنار و آیینه» ترکیبی از ظرافتهای ادبی، عناصر فرهنگ بومی و نوآوریهای روایی است. زریاب بامهارت، از زبان به‌عنوان ابزاری برای انتقال عواطف، فرهنگ و مفاهیم عمیق انسانی استفاده کرده است.

تکرار

تکرار آرایی در سطوح مختلف ساختار زبان صورت میگیرد. یعنی نویسنده نظر به‌ضرورت، از تکرار آواها، واژه‌ها، صداها، عبارت‌ها، جمله‌ها و حتی صحنه‌ها به‌نحوی کلام خود را جذابیت بخشیده و آشنایی‌زدایی می‌کند (احمدی، ۱۳۹۸). در رمان «گلنار و آیینه» تکرار هجاها، واژگان و ترکیبات نه‌تنها به‌عنوان یک ابزار ادبی، بلکه به‌عنوان عنصری ساختاری برای تقویت درونمایه‌ها و ایجاد ریتم روایی به کار گرفته شده است. در این رمان علاوه بر تکرار اسم، فعل، صفت، قید، تکرار هجایی و واجی نیز به‌صورت مکرر مورداستفاده قرار گرفته است.

تکرار آوایی

تکرار واجی: تکرار واجی نیز مانند دیگر تکرارها از شگردهای است که زریاب همواره در نوشته‌هایش بکار میگیرد. تکرار واجهای (ش، ن، گ) در واژه‌هایی مانند: «شنگ، شنگ»، به‌صورت مکرر در جملات مختلف بکار رفته است. «در همین حال بود که من، آواز شنگ شنگ زنگهای پاها را شنیدم» (رهنورد زریاب،۱۳۸۱) یا در نمونهٔ دیگر که واجهای (م، آ، د، ر) تکرار شده است. «آن وقت مادرم قصه مادر مادر مادر مادر مادرش را که گلنار نام داشت به من گفت» (همان: ۴۲).

تکرار هجایی اصوات: در نثر زریاب، تکرار بسامد بالایی دارد که گاه در قالب تکرار هجایی نمود مییابد؛ مانند اصوات آوایی «تَم تَم تَم» (۶۸)، «تِک تِک»(۷)، «هو هو هو»(۱۰)، «شنگ... شنگ...» (۱۸)، «تنگ تنگ تنگ»(۷۱)، «هه هه هه» (۱۰۴). «هق هق هق» (۱۰۹). که هریک مفهومی جداگانهٔ را انتقال میدهند.

تکرار واژگانی

تکرار قیدی: زریاب به‌صورت آگاهانه با کلمات بازی کرده و از ترکیبات قیدی برای به تصویرکشیدن تداوم حرکت یا تکرار عملی استفاده میکند، تا بتواند حالات عاطفی و روانی راوی و شخصیتهای داستانش را برای خواننده منتقل کند. مانند: «آهسته‌آهسته»، «آرام‌آرام»، «تندتند»، «خمیده‌خمیده»، «رقصان‌رقصان»، «خیره‌خیره» که هرکدام از این ترکیبات ریتمی مانند موسیقی یا رقص را در متن ایجاد میکنند. «آهسته‌آهسته به‌سوی آن درخت خسته و غم‌انگیز رفتم» (همان: ۶). «دیدم که زیر آن درخت توت، کنار قبری دختری ایستاده است آرام‌آرام میخواهد پای‌کوبی را آغاز کند» (همان: ۶). «وقتی تندتند میچرخید، خرمن موهای سیاهش به هوا میشد» (همان: ۱۸). «خمیده‌خمیده گامی چند بر میداشت» (همان: ۱۲). «و بعد رقصان‌رقصان به‌طرف من آمد» (همان: ۲۰). موسیقی

و رقص درون‌مایه‌های اصلی رمان هستند. ترکیبات مانند «رقصان‌رقصان»، «چرخان‌چرخان»، «شنگ‌شنگ»، « تم تم»و «آهسته‌آهسته» مستقیما به حرکات بدنی و ضرب‌آهنگ اشاره دارد.

تکرار فعلی: زریاب با بهره‌گیری از ساختار تکرار در فعل‌هایی چون «نوشتن»، «باختن»، «خندیدن»، «بردن»، «رقصیدن»، «آمدن و رفتن»، «نواختن»، «چرخیدن»، «شنیدن»، «خواب‌دیدن» و «بوسیدن»، کوشیده است مفهوم تکرار، استمرار و تأکید بر تداوم کنش را القا کند. این شگرد زبانی به‌صورت مکرر در سراسر متن نمود مییابد و به پویایی و ریتم روایت میافزاید. «اتاق پر از آواز شد: بنویس... بنویس... بنویس» (همان: ۹). «آن شب نمیدانم که چرا پی هم میباختم. باختم، باختم و باختم» (همان: ۱۶). «زنگوله‌های طلایی رنگ، تکان میخوردند، میجنبیدند، و میلرزیدند و جادوگرانه صدا میدادند: شنگ شنگ شنک...» (همان: ۱۸). « بردم و بردم و بردم. بازهم بردم و بردم و بردم و بردم» (همان: ۲۴). «گلنار رقصید و رقصید و رقصید. تصویرش در آیینه رقصید و رقصید و رقصید» (همان: ۴۶). « مهاراجه قهقهه خندید. خندید و باز هم خندید» (همان: ۴۴). «هی خواب دید و خواب دید و خواب دید» (همان: ۶۴). «موهایم را بوسید و بوسید و بوسید» (همان: ۱۰۹).

تکرار اسمی

تکرار اسم نیز در این رمان همچون فعل از بسامد بالایی برخوردار است. اما تکرار نامهای نمادین مثل «گلنار» که هم نام مادر و هم نام نیای اسطوره‌ای است، پیوند بین نسلها و تداوم سرنوشت را نشان میدهد. زریاب با تکرار اسمهای مانند: «ربابه»، «مادر»، «سرو»، «خرابات»، «شیرین» «برادر» و... ساختار زبانی روایت را به سمت نثری آهنگین میبرد. «زیر لب گفتم: ربابه... ربابه! حالا دیگر نامش را فهمیده بودم و پی هم در دلم میگفتم: ربابه... ربابه... ربابه...» (همان: ۱۷). «ربابه، سنگ پولادی‌رنگ بالای قبر را بوسید. سنگ‌ریزه‌های سپید را مشتاقانه از نظر گذراند و آرام گفت: گلنار... گلنار من!» (همان: ۴۰). «و بعد، ناگهان، دستم را غرق بوسه کرد... پی‌هم میگفت: برادرکم... برادرک شیرینم!... به‌نظرم میآمد که کوه‌ها و صخره‌ها صدا میزدند: برادرکم... برادرک شیرینم!» (همان: ۷۳). «به ربابه گفتم: امّا گلنار که نام خودِ مادرت بود! گفت: ها، درست است؛ ولی نام مادرِ مادرِ مادرِ مادرِ مادرِ مادرش نیز گلنار بود. و مادرم، داستان حیرت‌انگیز او را آن روز به من گفت. قصه حیرت‌آوری است. میخواهم تو هم بشنوی» (همان: ۴۲).

جدول ۱: بسامد و درصد انواع تکرار در رمان «گلنار و آیینه» (بر اساس نمونه‌گیری ۴۰ صفحه از ۱۲۳ صفحه)

تکرار کلمات که بدون فاصله در کنارهم آمده و باعث ایجاد موسیقی در کلام شده است.		
نوع تکرار	تعداد تکرار	درصد
تکرار واجی	۱۸۲	۵۶
تکرار اسمی	۶۳	۱۹,۴
تکرار فعلی	۴۵	۱۳,۸
تکرار قیدی	۲۵	۷,۷
تکرار هجایی اصوات	۱۰	۳,۱
مجموع کل	۳۲۵	۱۰۰٪

جدول ۱ بسامد انواع تکرار را در رمان نشان میدهد؛ تکرار واجی با ۱۸۲ مورد، (٪۵۶) بیشترین بسامد را دارد. این شگرد که در قالب تکرار هجاها و صامتهای بدون فاصله در کنار هم مانند «شنگ شنگ»، «تم تم»، «تک تک» و «هو هو») ظاهر شده، نه‌تنها به موسیقی کلام انجامیده، بلکه ضرب‌آهنگ رقص و پایکوبی را مستقیما به خواننده منتقل کرده است. همچنین تکرار هجایی اصوات ۱۰ مورد، ٪۳,۱، هرچند بسامد کمتری دارد، در صحنه‌های اوج عاطفی و جادویی، نقش مهمی در فضاسازی شنیداری ایفا کرده است. تکرار اسمی (۶۳ مورد، ٪۱۹,۴)، فعلی (۴۵ مورد، ٪۱۳,۸) و قیدی (۲۵ مورد، ٪۷,۷) در مجموع ٪۴۱ از کل تکرارها را تشکیل میدهند و عمدتاً برای تأکید بر هویت، استمرار کنش و تداوم حرکت به‌کاررفته‌اند.

سازها: چنان‌که پیش‌ازاین هم اشاره شد؛ رقص و موسیقی از درونمایه‌های اصلی‌ای این رمان هستند. سازهای «هارمونیه»، «دل‌ربا»، «طبله»، «ساز» و «زنگ‌پا» از جمله اصطلاحاتی است که بارها و بارها در متن تکرار شده است. «نوازندگان که دو پسر نوجوان و خوش‌رو بودند، یکی‌شان هارمونیه مینواخت و آن دیگرش طبله میزد» (همان: ۴۲). «انگشتهای استاد طبله‌نواز مانند بارانهای برسات، یک‌ریز و پی‌هم روی پرده‌های طبله‌ها فرود میآمدند» (همان: ۵۹). «پدرم در نواختن دل‌ربا استاد بود» (همان: ۷۶). «شب‌ها که همه میخوابیدند، او به آن اتاق میرفت... دل‌ربایش را میگرفت و... دل‌ربا میزد» (همان: ۹۵). «گلنار به زیر آن درخت کهن‌سال رفت و بدون ساز و زنگ‌پا، رقصی را شروع کرد» (همان: ۵۲).

اصطلاحات نجومی: عناصر نجومی (ماه، اسمان، ستاره، مهتاب، برسات) در این رمان زیاد نیستند. «برسات» واژه هندی یک بار در تشبیه به انگشتان طبله‌نواز از نظر تداوم و یکنواختی بر روی طبله در متن استفاده شده است. «انگشت‌های استاد طبله‌نواز مانند باران‌های برسات، یک‌ریز و پی‌هم روی پرده‌های طبله‌ها فرود می‌آمدند» (همان: ۵۹).

اصطلاحات مربوط به شادی: در رمان گلنار و آیینه کلمات «رقصان»، «چرخان»، «پایکوبان»، «شادمان»، «مستان» و «کف‌زنان» از بسامد بالایی برخوردار است. «زنان و دختران و کودکان، به‌آهنگ مستانهٔ ساز، کف میزدند و شادمانی میکردند» (همان: ۱۶). «دختری ایستاده است و آرام‌آرام میخواهد پایکوبی را آغاز کند» (همان: ۴). «دختر پاهای برهنه و رنگینش را به حرکت درآورد... و بعد، پاهایش را بر زمین کوبید» (همان: ۱۶). «گلنار چرخید و چرخید و چرخید. تصویرش در آیینه هم چرخید و چرخید و چرخید» (همان: ۴۴). « پروانه‌های رنگین، در فضای تالار میرقصیدند و میچرخیدند. انگار رقص گلنار، آنان را مست کرده بود» (همان: ۴۳). «و بعد، رقصان‌رقصان، به طرف من آمد و با گوشهٔ چادر گلابی‌رنگش به روی من ضربه‌یی نواخت» (همان: ۱۸).

لغات و ترکیبات عامیانه: رهنورد زریاب در رمان «گلنار و آیینه» با بهره‌گیری هوشمندانه از لغات و ترکیبات عامیانه، فضایی زنده و اصیل از فرهنگ افغانستان را خلق میکند. وی با استفاده از واژگان محلی و اصطلاحات رایج در گویشهای افغانستانی، به روایت خود رنگ‌وبوی بومی بخشیده است. برای مثال، واژه‌هایی مانند: «تنبان» (به معنای شلوار)، «نی، نی» (نه، نه)، «بیخی» (به‌کلی)، «بل‌بل» (درخشیدن)، «شامگاهی» (شب‌هنگام)، «گد» (قاتی)، «ها» (بله)، «حالی» (اکنون)، «پسانتر» (بعدها)، « پکوره» (نوع غدا)، «چرانی» (چراکه نه)، «مانده» (خسته)، «کنچنی» (بدکاره)، «بیخ» (کنار، نزدیک)، و «داغ ماندی» (حسرت گذاشتی) بارها در متن تکرار میشوند و بر اصالت شخصیتها و فضای داستان میافزایند. همچنین، ترکیباتی مانند «سرت صدا کنم» (ترا صدا بزنم)، «جگرم کباب شد» (دلم سوخت)، «سیاه میزد» (سیاه دیده میشد)، در متن به‌کاررفته‌اند که نشان‌دهندهٔ تسلط نویسنده بر فرهنگ عامیانه و زبان محاوره‌ای است. «پیراهنش چه رنگی داشت معلوم نمیشد؛ اما تنبانش هم سفیدرنگ

بود» (همان: ۶). «باگونه‌یی از ناراختی و دلتنگی گفت: نی، نی... بنویس گلنار!» (همان: ۸). «به گذر خرابات که رسیدم هوا بیخی تاریک شده بود» (همان: ۱۱). «چراغهای اینجا و آنجا، بر سر دروازه‌های خانه بل‌بل میکردند» (همان: ۱۱). «در میان آن تاریکی شامگاهی و در آن فضای خاموش و رازآلود، من تنها بودم» (همان: ۱۵). «این آوازها با هم گد میشدند» (همان: ۲۶). «میخواستم سرت صدا کنم و دشنامت دهم» (همان: ۳۲). «گفت: ها، پسانترها مادر مادر مادرم به کابل آمد و همین‌جا ماند» (همان: ۵۰). «گفت: دلم میشود پکور بخورم» (همان: ۵۹). «گفتم: خوب، چرانی... میخواهم» (همان: ۶۱). «خاله‌اش گفت: پس خوب مانده شده‌ایدا!» (همان: ۶۱). «به‌سختی برخاست و فریاد زد: ای کنچنی... و به سوی ربابه هجوم برد» (همان: ۸۳). «همه‌جا سیاه میزد» (همان: ۸۶). «آن وقت دهنش را بیخ گوشم اورد» (همان: ۸۸). «آه، ربابه... ربابه، تو در دل من داغ ماندی!» (همان: ۹۶).

جدول ۲: بسامد و درصد اصطلاحات خاص در رمان «گلنار و آیینه» (بر اساس نمونه‌گیری ۴۰ صفحه از ۱۲۳ صفحه)

اصطلاحات خاص		
نوع اصلاح	تعداد	درصد
سازها	۴۵	۳۰,۶
لغات و ترکیبات عامیانه	۴۴	۲۹,۹
اصطلاحات مربوط به شادی	۴۱	۲۷,۹
اصطلاحات نجومی	۱۷	۱۱,۶
مجموع کل	۱۴۷	۱۰۰٪

جدول ۲ نشان میدهد که «سازها» با ۴۵ مورد (۳۰,۶٪) و «لغات و ترکیبات عامیانه با ۴۴ مورد (۲۹,۹٪) پربسامدترین اصطلاحات خاص رمان هستند. بسامد بالای سازها (همچون هارمونیه، طبله، دلربا و زنگ‌پا) نمایانگز نقش محوری موسیقی در فضاسازی و پیشبرد روایت است و با درون‌مایهٔ رقص و پایکوبی هماهنگی کامل دارد. همچنین کاربرد گستردهٔ لغات عامیانه همچون «بیخی»، «پکوره»، «کنچنی»، «تنبان») نشان از آگاهی زریاب در استفاده از زبان بومی برای اصالت‌بخشی به شخصیتها و بازنمایی هویت فرهنگی افغانستان دارد. اصطلاحات نجومی با ۱۷ مورد (۱۱,۶٪) کمترین بسامد را دارند که نشان میدهد نویسنده کمتر از عناصر نجومی برای فضاسازی بهره گرفته و تمرکز اصلی خود را بر موسیقی، فرهنگ عامیانه و شادی معطوف کرده است.

وجوه صرفی

انواع فعل

فعل ساده پیشوندی: «سرانجام خسته و دلنگران برخاستم» (همان: ۱۲) «میترسیدم که قاری ملک الشعرا برخیرد»(همان: ۷).

فعل مرکب: «دوباره به دختر چشم دوختم» (همان: ۱۴). «یک لحظه به من خیره شد» (همان: ۱۱). «خواستم برخیزم و از پشت شیشه بیرون را نگاه کنم» (همان: ۷). «موهایش را نمیشد دید چون دستمال سپیدی برسر

بسته بود» (همان: ۱۲). «میترسیدم که این آواز مردگان را بیدار کند» (همان: ۷). «ناگهان در یافتم که این واژه را چقدر دوست دارم» (همان: ۲۸).

فعل مرکب پیشوندی: «توازنش را از دست داد. گژ شد و مژ شد و بر زمین افتاد» (همان: ۴۱). «دختر از تختخواب پایین شد و بر زمین نشست» (همان: ۱۰). «سرانجام، خسته و دل‌نگران، برخاستم و به راه افتادم» (همان: ۱۲). «پیراهن آبی‌رنگی، با گلهای سیاه به تن داشت» (همان: ۱۲). «روبروی همان پنجره، بر زمین نشستم» (همان: ۱۲). «رفتم کنار دیوار و دوباره بر زمین نشستم» (همان: ۱۲). «دختر پاهای برهنه‌اش را بر زمین میکوبید» (همان:۶). «ما اینجا به دنیا آمدیم و کابلی شدیم» (همان:۵۰).

گروه فعلی: «نمیدانم لبخند زد یا چهره درهم کشید» (همان: ۱۲). «و او رفت به‌سوی زنی که دست به دعا ایستاده بود» (همان: ۱۴). «گاهی هم، پاسبانی دیده میشد که زیر چراغ مغازه‌یی قدم میزد و در انتظار صبح بود» (همان: ۸۶). «سگرتی در دادم و به آسمان خیره شدم» (همان: ۲۸). «و او رفت سوی زنی که دست به دعا ایستاده بود» (همان: ۱۴).

جدول ۳: بسامد و درصد انواع فعل در رمان «گلنار و آیینه» (بر اساس نمونه‌گیری ۴۰ صفحه از ۱۲۳ صفحه)

انواع فعل		
عنوان‌های فرعی	تعداد	درصد
فعل ساده پیشوندی	۱۷۰	۸۵,۵
فعل مرکب	۱۸	۹,۰
فعل مرکب پیشوندی	۸	۴,۰
گروه فعلی	۳	۱,۵
مجموع کل	۱۹۹	۱۰۰٪

جدول ۳ نشان میدهد که فعل ساده پیشوندی با ۱۷۰ مورد، (٪۸۵,۵) بسامدی قاطع و غالب دارد و نشان‌دهندهٔ گرایش زریاب به زبان ساده، روان و مستقیم در روایت است. در مقابل، فعل مرکب ۱۸ مورد، (٪۹,۰) و فعل مرکب پیشوندی ۸ مورد، (٪۴,۰) از افعال را تشکیل میدهند که نشان میدهد زریاب گرچه از فعلهای مرکب (مانند «چشم دوختم» و «بیدار شدم») استفاده کرده، اما بسامد آنها در مقایسه با افعال ساده بسیار پایینتر است. گروه فعلی با ۳ مورد، (٪۱,۵) کمترین بسامد را دارد و نشان میدهد که ساختار جملات بر پایهٔ افعال ساده و کوتاه استوار است و این ویژگی با نثر روان و داستان‌محور رمان هماهنگی کامل دارد.

وجوه نحوی

«تحلیل نحوی بر بررسی ساختار جمله‌ها و الگوهای مسلط نحو در متن تمرکز دارد. در این لایه جمله‌ها از نظر طول میزان پیچیدگی و کامل یا ناقص بودن تحلیل میشوند. فراوانی جمله‌های کوتاه، گسسته و ناتمام به‌عنوان شاخصی از آشفتگی ذهنی و روایی استخراج میگردد. حذف ارکان اصلی جمله همچون فعل یا نهاد و جابه‌جایی ترتیب معمول اجزای جمله بررسی میشود، ساختارهای نحوی تکرار شونده و الگوهای غیر معیار به‌عنوان صورتهای هنجارگریز تحلیل میشوند. این لایه نشان میدهد که نحو چگونه به ابزار انتقال تنش تعلیق و بی ثباتی معنا تبدیل میشود» (زمانی و همکاران،۱۱۰).

ایجاز

ایجاز در «گلنار و آیینه» به‌صورت حذف واژه‌های زائد، استفاده از جملات ناقص، و تک‌کاریهای فعل نمود یافته است. این ایجاز اغلب در معلق نگه‌داشتن گفت‌وگوهای نفس‌گیر، یا لحظه‌های اوج عاطفی دیده میشود

ایجاز حذف

زریاب با استفاده آگاهانه از ایجاز حذف، خواننده را در مرکز تنشها قرار میدهد.

حذف ضمیر: «چشمهایم را بستم. فریاد زدم: بس کن، ربابه... بس کن! او ایستاد. نفس میزد. سکوت بود» (همان: ۹۰). استفاده از جمله‌های ناقص و فعلی تنها: «او ایستاد. نفس میزد. سکوت بود.» صحنه را با حداقل واژه‌ها و حداکثر تأثیر عاطفی نمایش میدهد.

حذف فعل و نهاد: «این قصهٔ کلنار، بسیار زیبا بود و شِگفت. افسونم کرده بود» (همان: ۴۹).

حذف فعل، نهاد و مفعول: «پرسید: کف دستی، مثل کف دست خودت، هیچ ندیده‌ای؟ جواب دادم: نی» (همان: ۷۵). پاسخ تک‌واژه‌ای: به جای «نه، ندیده‌ام». فعل، نهاد و مفعول همگی حذف شده‌اند و تنها قید باقی مانده است.

حذف عبارت: «الیاس را همه میشناختند. خویشاوندانش بودند» (همان:۱۷).

ایجاز قصر: «اگر به کابل برمیگشتم، در آسمان ستاره و بر زمین بستره‌یی نداشتم» (همان: ۱۱۰). «شیرین... خسرو... امیر... همهٔشان رفتند- انگار یخ بودند و آب شدند؛ برگهای بودند که باد بردشان» (همان: ۱۰۷).

اطناب

اطناب در رمان گلنار و آیینه، نه به معنای زیاده‌گویی، بلکه به‌عنوان شگردی سبکی برای ایجاد ریتم، تأکید عاطفی و فضاسازی به کار رفته است. اطناب تکرار از پر بسامدترین نوع اطناب در رمان گلنار و آیینه است.

جملات کوتاه: جملات کوتاه در «گلنار و آیینه» اغلب در لحظه‌های اوج احساس، شوک، در انتظار گذاشتن یا تغییر ناگهانی صحنه به‌کار میروند. این جملات با حذف جزئیات زائد و ساختار ایجازی، ضرب‌آهنگ تند و نفس‌گیر ایجاد میکنند و حالتهای روانی فوری مانند ترس، تعجب و شتاب را منتقل میسازند. «ترسیده و لرزان بیدار شدم. شاید فریادی هم کشیده بودم. بر بسترم نشستم. چراغ را روشن کردم» (همان: ۷). «میخواستم برخیزم. دیدم یک بسته پول پیش رویم افتاد. همه نوتهای نو بودند. سرم را که بلند کردم، دیدم ربابه بالای سرم ایستاده است» (همان: ۴۶).

تکرار جمله‌ها: تکرار جمله‌های یکسان در رمان «گلنار و آیینه» بیشتر در صحنه‌های رقص، بحرانهای احساسی و وسواسهای ذهنی روایتگر نمایان میشود. از نگاه سبکی، این هنرنمایی، هم آهنگ نثر را شعری میسازد و هم حسی از جادو، تکرار تاریخ یا ایستایی زمان را به خواننده القا میکند؛ گویی که شخصیتها در چرخه‌ای همیشگی از کردارها و گفتارهای ثابت، اسیر شده‌اند. «باز هم بردم و بردم و بردم» (همان: ۲۴). «گلنار رقصید و رقصید و رقصید» (همان: ۴۶). «تصویرش در آیینه رقصید و رقصید و رقصید» (همان: ۴۶). «امشب نمیدانم که چرا پی‌هم میباختم. میباختم و میباختم و میباختم» (همان: ۱۶).

مترادفات عطفی: « تنها واژه‌ها نیستند که استعداد بیان مترادف واقعیتها را دارند؛ در هر زبانی عبارتهای متشابه نیز وجود دارد که میتوانند نقش مترادف را ایفا کنند» (عبادیان، ۱۳۷۲). در این رمان واژه‌های مترادف فارسی که با واو معطوف شدند زیاد دیده میشوند و بندرت عربی و فارسی است. «سر آسیمه و هراسان»، «دلتنگی و ناراحتی»، «گله و شکایت»، «مبهم و ناشناخته»، «نشاط و شادمانی»، «یکباره و ناگهانی»، «حزن و اندوه»، «خندان و شادمانه» «شرمیده و خجل». «حاضران سراسیمه و هراسان از تالار گریختند» (همان: ۴۷). «با گونه‌ای از دلتنگی

و ناراحتی، گفت: نی، نی... بنویس گلنار» (همان: ۸). «نه گله‌یی بود و نه شکایتی؛ نه نشاطی بود و نه امیدی» (همان:۱۱۵). «کوه‌ها و صخره‌ها در میان آن مه هم‌رنگ نور ماه، مبهم و ناشناخته به نظر میآمدند» (همان: ۵). «با گونه‌ای از نشاط و شادمانی گفت...» (همان: ۵۸). «و بعد، یکباره و ناگهانی، پایکوبی آن دختر آغاز شد» (همان: ۶)

جملات بلند و پیچیده: جملات بلند و پیچیده در رمان «گلنار و آیینه» اغلب با پیوند چندین گزاره وابسته و همپایه از طریق حروف ربطی چون «که»، «چون»، «و» و «آنگاه» ساخته میشوند. این جملات ساختاری بلند و چندبخشی دارند. «در میان قبرها، مغموم و خواب‌آلود، ایستاده بود که آهسته‌آهسته به‌سوی آن تک درخت خسته و غمگین رفتم و دیدم که زیر آن درخت توت، کنار قبری، دختری ایستاده است و آرام‌آرام میخواهد پای‌کوبی را آغاز کند» (همان: ۶). «مادرم گفت که آن آیینه را بیاوریم و به دیوار اتاق تکیه بدهیمش که آن‌وقت، زنگهایش را به‌پا بست و در برابر آیینه ایستاد و خودش را در آیینه دید که جوان بود و هنوز چهل‌ساله نشده بود» (همان: ۴۰). «روز سه‌شنبه، باز هم، هنوز خیلی به ساعتِ پنج مانده بود که نزدیک آرامگاه پادشاه بُخارا رسیدم که راه خلوت بود و ره‌گذری دیده نمیشد و کمی دورتر، دو کودک خاک‌آلود و سراپا برهنه، میان قبرها میگشتند» (همان: ۵۷).

جدول ۴: بسامد و درصد انواع ساختارهای نحوی در رمان «گلنار و آیینه» (بر اساس نمونه‌گیری ۴۰ صفحه از ۱۲۳ صفحه)

اطناب		
عنوان‌های فرعی	تعداد	درصد
جملات کوتاه	۴۵	۴۲,۱
تکرار جمله	۳۳	۳۰,۸
مترادفات عطفی	۲۵	۲۳,۴
جملات بلند و پیچیده	۴	۳,۷
مجموع کل	۱۰۷	۱۰۰٪

جدول ۴ نشان میدهد که جملات کوتاه با ۴۵ مورد (۴۲,۱٪) پربسامدترین ساختار نحوی رمان هستند. این جملات که اغلب در صحنه‌های اوج عاطفی و لحظات حساس روایت به کار رفته‌اند، با ایجاد ضرب‌آهنگ تند و نفس‌گیر، حس شوک، ترس و هیجان را به خواننده منتقل میکنند. تکرار جمله با ۳۳ مورد، (۳۰,۸٪) در رتبهٔ دوم قرار دارد که نشان از گرایش زریاب به ایجاد حس خلسه، وسواس فکری و تداوم عمل در صحنه‌های رقص دار. مترادفات عطفی با ۲۵ مورد، (۲۳,۴٪) نیز در جهت تاکید بر مفاهیم و غنی‌سازی توصیفات به کار رفته است. در مقابل، جملات بلند و پیچیده با ۴ مورد (۳,۷٪) کمترین بسامد را دارند و عمدتاً در توصیفات صحنه‌های رقص یا گورستان به کار رفته‌اند. برجستگی آشکار جملات کوتاه و تکرار جمله‌ها نشان میدهد که سبک نحوی زریاب به‌شدت به سمت ایجاز، ریتم تند و تاکید عاطفی گرایش دارد و از پیچیدگیهای نحوی پرهیز میکند؛ ویژگی‌ای که با فضای رقص، موسیقی و رئالیسم جادویی رمان هماهنگی کامل دارد.

وجوه فکری

رهنورد زریاب با درهم‌آمیختن واقعیت و خیال، تاریخ و اسطوره، و عرفان و زندگی روزمره، فضایی داستانی میآفریند که لایه‌های گوناگون معنایی را در خود جای داده است. در این رمان، عناصری مانند رقص، موسیقی، رؤیا، پیشگویی و روایت، تنها برای پیشبرد داستان به کار نرفته‌اند، بلکه در بازنمایی هویت شخصیتها، حفظ میراث فرهنگی و تبیین سرنوشت آنان نقش اساسی دارند. همچنین، بهره‌گیری از عناصر اساطیری و عرفانی شرق و حضور امر شگفت، به ژرفای معنایی اثر افزوده و نگاه خاص نویسنده به انسان و جهان را آشکار ساخته است. از سوی دیگر، تأکید بر روایت، نوشتن و انتقال سنتها نشان میدهد که زریاب استمرار هویت فردی و جمعی را در حفظ حافظه فرهنگی و پیوند با گذشته جست‌وجو میکند. بنابراین، میتوان گفت که وجه فکری این رمان بر پیوند میان انسان، فرهنگ، تاریخ و اسطوره استوار است .

تحلیل آماری مؤلفه‌های فکری رمان «گلنار و آیینه» نشان میدهد که زریاب، هنر «رقص و موسیقی» و «اسطوره» را به‌عنوان دو رکن اصلی جهان‌بینی فکری خود انتخاب کرده است. بسامد بالای این دو مؤلفه، به‌ترتیب ٪۳۰,۷۷ و ٪۲۸,۴۶) بیانگر آنست که نویسنده از طریق هنر و اسطوره به بازنمایی هویت، حافظه فرهنگی و پیوند نسلها پرداخته است. در مقابل، مؤلفه‌هایی چون سرنوشت و اختیار با ٪۶,۱۵ کمترین بسامد را دارند که نشان میدهد رمان بیش از آنکه به بحث فلسفی بپردازد، بر جنبه‌های هنری و فرهنگی متمرکز است. در مجموع، وجوه فکری این رمان بر پیوند میان انسان، فرهنگ، تاریخ و اسطوره استوار است و هنر را به عنوان نیرویی برای رهایی و تداوم هویت معرفی میکند.

رقص و موسیقی

رقص و موسیقی در رمان «گلنار و آیینه» نه‌تنها عنصری هنری، بلکه زبان هویت، پیوند با میزاث نیاکان و مقاومت در برابر فراموشی است. بسامد بالای این مؤلفه ۴۰ مورد از ۱۳۰ مصداق فکری (٪۳۰,۷۷)، نشان میدهد که رهنورد زریاب رقص را به‌عنوان آیینی برای عبور از مرزهای مرگ و زندگی و موسیقی را به‌عنوان حافظهٔ جمعی نسلها به کار گرفته است. این دو عنصر، در کنار یکدیگر، بن‌مایهٔ اصلی جهان‌بینی فکری رمان را شکل میدهند و هنر را به نیرویی برای رهایی، نیایش و بازتعریف هویت تبدیل میکنند.

در مجلس رقص گلنار، حضور پندت نیمن‌داس و آشکار شدن کرشنا، رقص و موسیقی را از یک اجرای هنری به تجربه‌ای آیینی و اسطوره‌ای ارتقا میدهد: «آن شب، یکی از بزرگترین استادان هندوستان که پندت نیمن‌داس نام داشت، طبله میزد» (همان: ۴۴). همچنین، در اوج رقص، استاد موسیقی به گلنار میگوید: «کرشنا را دیده بود که ایستاده است...» و گلنار نیز پاسخ میدهد: «من هم او را دیدم... کرشنا را دیدم که با نگاهی مهرآمیز مرا مینگریست و به سویم لبخند میزد» (همان: ۴۸). افزون بر این، تکرار صدای زنگهای پا در صحنه‌های رقص، به استمرار سنت هنری و پیوند نسلها اشاره دارد.

ربابه نیز با پذیرش هویت گلنار، تداوم این میراث هنری را نمایندگی میکند. همچنین، رقص او بر مزار مادرکه بدون موسیقی و زنگ انجام میشود، نشان میدهد که رقص در این رمان تنها وسیله‌ای برای نمایش نیست، بلکه شیوه‌ای برای بیان احساس، حفظ پیوند با گذشته و زنده نگه داشتن یاد نیاکان است. «ربابه... در یک گورستان دورافتاده کنار قبر مادرش میرقصید- بدون ساز و بدون آنکه زنگی به پا داشته باشد» (همان: ۹۰).

بنابراین، رقص و موسیقی در «گلنار و آیینه» صرفاً ابزارهای هنری نیستند، بلکه در شکل‌گیری هویت، حفظ حافظه فرهنگی، استمرار سنتهای نیاکان و آفرینش فضای اسطوره‌ای و آیینی نقشی بنیادین دارند.

جهان‌بینی اسطوره‌ای و عرفانی شرق

یکی از وجوه فکری برجستهٔ رمان «گلنار و آیینه»، بازتاب جهان‌بینی اسطوره‌ای و عرفانی شرق است. رهنورد زریاب با بهره‌گیری از اساطیر، باورها، آیینها و عناصر فرهنگی هند، فضایی میآفریند که در آن واقعیت با اسطوره، عرفان و امر شگفت درهم میآمیزد. این عناصر تنها جنبه تزیینی ندارند، بلکه در تبیین مفاهیمی چون هویت، هنر، سرنوشت و پیوند انسان با گذشته و میراث فرهنگی نقشی اساسی ایفا میکنند.

بازتاب اساطیر و فرهنگ هندی: از مهمترین جلوه‌های این جهان‌بینی، حضور عناصر اساطیری و فرهنگی هند در متن رمان است. شخصیتهایی چون کرشنا، پندت نیمن‌داس، گلنارِ افسانه‌ای و نیز اشاره به گیاه جادویی کشمیر، نشان‌دهندهٔ بهره‌گیری نویسنده از عناصر فرهنگ و اساطیر هندی است. چنان‌که در مجلس رقص گلنار آمده است: «آن شب، یکی از بزرگترین استادان هندوستان که پندت نیمن‌داس نام داشت، طبله میزد» (همان: ۴۴) و «آنگاه گلنار زیباترین رقصش را در زنده‌گی آغاز کرد» (همان: ۴۵). اوج این فضای اسطوره‌ای در لحظه‌ای رخ میدهد که کرشنا در تجربه‌ای شهودی بر گلنار و استاد موسیقی آشکار میشود: «او به گلنار گفت که در آخرین لحظه‌های رقص، کرشنا را دیده بود که ایستاده است و با خشم به مهاراجه مینگرد... و گلنار به استاد گفت: من هم او را دیدم... کرشنا را دیدم که با نگاهی مهرآمیز مرا مینگریست و به سویم لبخند میزد» (همان: ۴۸). حضور کرشنا در این صحنه، رقص و موسیقی را با جهان اسطوره و باورهای دینی هند پیوند میدهد و به آنها کارکردی فراتر از یک هنر نمایشی میبخشد. همچنین، اشاره به گیاه جادویی کشمیر که خواب را به واقعیت تبدیل میکند، لایه‌ای افسانه‌ای و رازآلود به روایت میافزاید و مرز میان واقعیت و خیال را کمرنگ میسازد. بدین‌ترتیب، این عناصر در کنار یکدیگر، فضای فکری رمان را با جهان‌بینی اسطوره‌ای و عرفانی شرق پیوند میدهند.

یادآور باور به تناسخ: رمان «گلنار و آیینه» بی‌آنکه به‌صراحت از تناسخ سخن بگوید، با بهره‌گیری از نشانه‌هایی چون احساس آشنایی دیرینه، پیوند رازآلود راوی و ربابه، شباهت خطوط کف دست و دگرگونی هویت ربابه به گلنار، فضایی میآفریند که یادآور باور به تناسخ در فرهنگ و عرفان هندی است. راوی هنگام ورود به خانه ربابه احساس میکند که سالها در آنجا زیسته و همه چیز برایش آشناست: «به نظرم می‌آمد سالها است که در این خانه زنده‌گی کرده‌ام... به نظرم میآمد که ربابه از وقتی که در دنیا چشم باز کرده بودم، با من بوده است» (همان: ۶۹). همچنین ربابه با اشاره به پیوندی در زندگی پیشین میگوید: «میدانی یک وقتی من و تو خواهر و برادر بودیم!» (همان: ۷۴) و پس از رؤیای دیدار گلنار، هویت خود را با این جمله بازتعریف میکند: «من گلنار هستم» (همان: ۹۰). این نشانه‌ها، در کنار پیشینه هندی خاندان ربابه، بیش از آنکه بر وجود تناسخ دلالت کنند، یادآور این باور در فرهنگ و عرفان هندی‌اند و نشان میدهند که نویسنده از این اندیشه برای ایجاد پیوند میان گذشته و حال شخصیتها و تداوم سنت هنری و فرهنگی خاندان گلنار بهره گرفته است.

از مجموع این شواهد برمیآید که اسطوره و عرفان در «گلنار و آیینه» صرفاً جنبه تزیینی ندارند، بلکه یکی از بنیانهای فکری رمان را تشکیل میدهند. زریاب با بهره‌گیری از عناصر اسطوره‌ای و عرفانی شرق، جهانی داستانی میآفریند که در آن هویت، هنر، حافظه تاریخی و سرنوشت در پرتو این جهان‌بینی معنا مییابند.

حافظهٔ فرهنگی و تداوم هویت

یکی از وجوه فکری برجستهٔ رمان «گلنار و آیینه»، توجه به حافظهٔ فرهنگی و نقش آن در تداوم هویت است. زریاب نشان میدهد که هویت شخصیتها در گسست از گذشته شکل نمیگیرد، بلکه در پیوند با روایت نیاکان، میراث فرهنگی و استمرار سنتها معنا مییابد. ازاین‌رو، حافظهٔ فرهنگی به یکی از بنیانهای فکری رمان تبدیل میشود.

روایت و قصه‌گویی؛ انتقال حافظهٔ فرهنگی: در این رمان، روایت صرفاً نقل گذشته نیست، بلکه سازوکاری برای انتقال تجربه، هویت و میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر است. ربابه در آغاز روایت میگوید: «باید این داستان را به تو بگویم. این داستان، نسل به نسل آمده است و به من رسیده است» (همان: ۴۱). سپس میافزاید: «آن وقت، مادرم قصهٔ مادرِ مادرِ مادرِ مادرِ مادرش را که گلنار نام داشت به من گفت... قصهٔ حیرت‌آوری است، میخواهم تو هم بشنوی» (همان: ۴۲). این روایتها نشان میدهد که قصه‌گویی، حافظهٔ فرهنگی خاندان گلنار را زنده نگه میدارد و گذشته را به نسلهای بعد منتقل میکند.

نوشتن؛ راه مقابله با فراموشی: نوشتن در این رمان، تنها ثبت یک داستان نیست، بلکه تلاشی آگاهانه برای حفظ هویت و جلوگیری از فراموشی است. ربابه با اصرار از راوی میخواهد داستان او را بنویسد: «... تو آن قصه را نویشتی؟... به یاد داری که وعده کرده بودی که بنویسی؟» (همان: ۸). سپس کاغذ را به دست او میدهد و پی‌درپی میگوید: «بنویس... بنویس... بنویس» (همان: ۹). راوی نیز پاسخ میدهد: «مینویسم... همین لحظه مینویسم» (همان: ۹). بدین‌ترتیب، نوشتن در رمان کنشی فرهنگی برای حفظ حافظه و ماندگار ساختن میراث نسلهای پیشین است.

تداوم هویت در گذر نسلها: تکرار نام «گلنار» در نسلهای مختلف، انتقال هنر رقص و دگرگونی هویت ربابه، همگی از استمرار هویت در بستر حافظهٔ فرهنگی حکایت دارند. ربابه میگوید: «نام مادرِ مادرِ مادرِ مادرِ مادرم نیز گلنار بود» (همان: ۴۲) و در پایان داستان هویت خود را چنین بازتعریف میکند: «ربابهٔ تو دیگر وجود ندارد... من گلنار هستم» (همان: ۱۰۴). این دگرگونی نشان میدهد که هویت در رمان امری صرفاً فردی نیست، بلکه در پیوند با میراث نیاکان، سنتهای خانوادگی و انتقال فرهنگ، تداوم مییابد.

زن؛ پاسدار حافظهٔ فرهنگی و تداوم هویت: در رمان «گلنار و آیینه»، زنان تنها شخصیتهای داستان نیستند، بلکه نقش اصلی را در حفظ و انتقال میراث فرهنگی بر عهده دارند. روایت زندگی گلنار از طریق مادران خاندان به ربابه میرسد و ربابه نیز آن را به راوی منتقل میکند. همچنین، انتقال نام «گلنار» و استمرار هنر رقص در نسلهای مختلف، نشان میدهد که تداوم هویت فرهنگی این خاندان عمدتاً از طریق زنان امکان‌پذیر شده است. ازاین‌رو، زن در این رمان نه‌تنها حافظ سنت و حافظه جمعی، بلکه واسطه انتقال هویت فرهنگی از نسلی به نسل دیگر است. در مجموع، حافظهٔ فرهنگی در «گلنار و آیینه» نیرویی است که گذشته را به حال پیوند میدهد و از رهگذر روایت، نوشتن و انتقال سنتها، استمرار هویت فردی و جمعی را امکان‌پذیر میسازد.

امر شگفت و جهان‌بینی فراطبیعی

یکی از برجسته‌ترین وجوه فکری رمان «گلنار و آیینه»، بازنمایی جهان‌بینی فراطبیعی و حضور امر شگفت در تار و پود روایت است. زریاب با بهره‌گیری از عناصری چون جادو، رؤیا، پیشگویی و کفبینی، جهانی داستانی میآفریند که در آن رویدادهای فراطبیعی، نه رویدادهایی استثنایی، بلکه بخشی از منطق درونی روایت به شمار میآیند. این عناصر، ضمن تقویت فضای رئالیسم جادویی، در هدایت سرنوشت شخصیتها، شکل‌گیری هویت آنان و پیشبرد روایت نقشی بنیادین ایفا میکنند.

جادو و افسون: یکی از نمودهای امر شگفت در رمان، جلوه‌های جادو و افسون است که در صحنه رقص گلنار به اوج میرسد. رقص گلنار از یک حرکت نمایشی فراتر میرود و به نیرویی رازآلود و دگرگون‌کننده بدل میشود؛ نیرویی که نظم طبیعی جهان را بر هم میزند. چنان‌که آمده است: «گلنار، بی‌اعتنا به همه چیز و همه کس، میرقصید و میرقصید. در همین حال بود که، یک بار، با دست راستش به پرده‌های در حال پرواز اشاره کرد. ناگهان، همگان

دیدند که پرده‌ها آتش گرفتند. فریاد ترس و حیرت از حاضران برخاست. گلنار همچنان میرقصید و میرقصید. و بعد با دست چپش پنجرهٔ بزرگی را نشان داد. آن پنجره هم آتش گرفت. بعد گلنار به آیینهٔ بزرگی که تصویرش در آن بی‌حرکت در روی زمین افتاده بود، اشاره کرد. با صدای هول‌ناک شکست و ریزه‌ریزه شد» (همان: ۴۷). این رخداد، جهان داستان را از منطق واقع‌گرایانه فراتر میبرد و حضور نیروهای فراطبیعی را به‌عنوان بخشی از ساختار اندیشگانی رمان آشکار میسازد.

پیوند خواب و واقعیت: جلوه دیگر امر شگفت، درهم‌آمیزی خواب و واقعیت است؛ به‌گونه‌ای که رؤیاها در شکل‌گیری سرنوشت شخصیتها نقشی تعیین‌کننده می‌یابند. ربابه پس از دیدن گلنار در خواب، رؤیای خود را حقیقتی راهنما تلقی میکند و بر همان اساس هویت خویش را بازتعریف کرده و رهسپار هندوستان میشود: «... گلنار از او خواسته است که پیشش برود... پاسخ داد که در خواب دیده است» (همان: ۹۵). همچنین، روایت گیاه جادویی کشمیر و داستان شاهی که خواب زخمی شدن خود را در بیداری تجربه میکند: «شاه حتماً خواب دیده است که خواب میبیند... بدین صورت سینه‌اش پاره شده است» (همان: ۶۵)، نشان میدهد که خواب در این رمان صرفاً بازتاب ضمیر ناخودآگاه نیست، بلکه به نیرویی اثرگذار در هدایت سرنوشت و پیشبرد روایت تبدیل میشود.

پیشگویی و کفبینی: پیشگویی و کفبینی نیز از دیگر جلوه‌های جهان‌بینی فراطبیعی در رمان است که آینده و گذشته شخصیتها را در پیوند با تقدیری از پیش آشکارشده تفسیر میکنند. ربابه، در روایت سرگذشت نیاکان خود، پیشگویی یکی از جوگیهای هندو را چنین بازگو میکند: «در همین حال، به سوی من دید و گفت: یک جوگی هندو، به مادرِ مادرِ مادرِ مادرِ من، به گلنار، گفته بود که روزی نواسه‌هایش، خیلی دور، به آن سوی کوه‌های مغرب، خواهند رفت و همانجا خواهند ماند» (همان: ۵۰). در کنار این پیشگویی، شیرین با تکیه بر دانش کفبینی، از خطوط دست راوی به پیوندی پنهان میان او و ربابه پی میبرد و بدین‌وسیله، زمینه آشکار شدن گذشته مشترک آن دو را فراهم میسازد. ازاین‌رو، پیشگویی و کفبینی در رمان صرفاً باورهایی عامیانه نیستند، بلکه به‌عنوان ابزارهایی روایی، در هدایت سرنوشت شخصیتها و آشکار ساختن لایه‌های پنهان روایت نقش ایفا میکنند.

از مجموع این شواهد بر میآید که امر شگفت در «گلنار و آیینه» صرفاً جنبه‌ای تزیینی یا خیال‌پردازانه ندارد، بلکه بازتاب‌دهندهٔ جهان‌بینی خاص نویسنده است؛ جهان‌بینی‌ای که در آن جادو، رؤیا، پیشگویی و کفبینی، ابزارهایی برای تبیین سرنوشت، هویت و حقیقت‌اند و ساختار فکری و هنری رمان را استحکام میبخشند.

سرنوشت و اختیار

i. سرنوشت و اختیار با ٪۶,۱۵ کمترین بسامد را در بخش مؤلفه‌های فکری دارند که نشان میدهد رمان بیش از آنکه به بحث فلسفی بپردازد، بر جنبه‌های هنری و فرهنگی متمرکز است. زریاب، نه جبر مطلق را میپذیرد و نه اختیار مطلق را، بلکه سرنوشت شخصیتها را حاصل تعامل اراده انسان و تقدیر میداند: «آدم به این گمان است که کارهایش را خودش روبه‌راه میسازد؛ اما اینطور نیست. این قسمت و تقدیر است که آدم را این‌سو و آن‌سو می‌دواند» (همان: ۶۲). این نگرش در سراسر رمان، با نشانه‌هایی چون پیشگویی، تکرار نام گلنار، شباهت خطوط کف دست راوی و ربابه و رؤیای ربابه تقویت میشود. با این همه، شخصیتها در برابر تقدیر منفعل نیستند، بلکه با انتخابهای خود در شکل‌گیری سرنوشتشان نقش دارند. ازاین‌رو، رمان نگرشی متعادل به رابطه تقدیر و اختیار ارائه میدهد.

جدول ۵ : بسامد و درصد مؤلفه‌های فکری در رمان «گلنار و آیینه» (بر اساس نمونه‌گیری ۴۰ صفحه از ۱۲۳ صفحه)

عنوانهای اصلی	رقص و موسیقی		سرنوشت و اختیار		ii. جهان‌بینی اسطوره‌ای و عرفانی شرق		iii. امر شگفت و جهان‌بینی فراطبیعی				حافظهٔ فرهنگی و تداوم هویت			
عنوانهای فرعی	رقص	موسیقی	سرنوشت	اختیار	بازتاب اساطیر و فرهنگ هندی	یادآور باور به تناسخ	جادو و افسون	خواب و واقعیت	پیشگویی	کنیبنی	روایت و قصه‌گویی	نوشتن؛ راه مقابله با فراموشی	تداوم هویت در گذر نسلها	زن؛ پاسدار حافظهٔ فرهنگی
تعداد تکرار	۲۱	۱۹	۳	۵	۳۱	۶	۹	۶	۱	۵	۷	۴	۵	۸
درصد تکرار	۱۶،۱۵	۱۴،۶۲	۲،۳۲	۳،۸۵	۲۳،۸۵	۴،۶۲	۶،۹۲	۴،۶۲	۰،۷۷	۳،۸۵	۵،۳۸	۳،۰۸	۳،۸۵	۶،۱۵
مجموع کل	٪۱۰۰=۱۳۰													

بر اساس یافته‌های آماری جدول، مؤلفه‌های فکری رمان «گلنار و آیینه» به‌ترتیب بسامد عبارت اند از: رقص و موسیقی با ۴۰ مورد ۳۰،۷ درصد، دارای بالاترین بسامد. جنان‌بینی اسطوره‌ای و عرفانی شرق، با ۳۷ مورد ۲۸،۴۶ درصد. حافظهٔ فرهنگی و تداوم هویت با ۲۴ مورد ۱۸،۴۶ درصد. امر شگفت و جهان‌بینی فراطبیعی، با ۲۱ مورد ۱۶،۱۵ درصد. و سرنوشت و اختیار، با ۸ مورد ۶،۱۵ درصد که کمترین بسامد را دارد. با توجه به بسامدهای بالا میتوان نتیجه گرفت که زریاب در این رمان، هنر (رقص و موسیقی) و اسطوره را به‌عنوان دو رکن اصلی جهان‌بینی فکری خود انتخاب کرده و از این طریق به باز نمایی هویت، حافظه فرهنگی و پیوند نسلها پرداخته است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ویژگیهای سبکی رمان «گلنار و آیینه» در دو سطح زبانی و فکری انجام شد. یافته‌های پژوهش با بررسی ۴۰ صفحه از مجموع ۱۲۳ صفحه رمان نشان داد که مؤلفه‌های زبانی و فکری در پیوندی هماهنگ، در شکل‌گیری سبک شخصی رهنورد زریاب نقش دارند.

در سطح زبانی، تکرار واجی با ۱۸۲ مورد (۵۶ درصد) از برجسته‌ترین شاخص‌هاست که بر موسیقی کلام و تناسب آن با فضای رقص و حرکت دلالت دارد .افعال ساده پیشوندی با ۱۷۰ مورد (۸۵،۵ درصد) و جملات کوتاه با ۴۵ مورد (۴۲،۱ درصد) نیز بیانگر گرایش نویسنده به زبانی ساده، روان و مستقیم‌اند. همچنین، واژگان عامیانه با ۴۴ مورد (۲۹،۹ درصد) و اصطلاحات مربوط به سازها با ۴۵ مورد (۳۰،۶ درصد)، در بازنمایی فضای فرهنگی و اجتماعی افغانستان، شخصیت‌پردازی و تقویت هویت بومی اثر نقش دارند.

در سطح فکری، رقص و موسیقی با ۴۰ مورد (۳۰،۷۷درصد) و جهان‌بینی اسطوره‌ای و عرفانی شرق با ۳۷ مورد (۲۸،۴۶ درصد) پربسامدترین مؤلفه‌ها هستند و نقش محوری هنر، اسطوره و عرفان را در بازنمایی هویت، حافظه

فرهنگی و پیوند نسلها نشان میدهند. پس از آن، حافظه فرهنگی و تداوم هویت با ۲۴ مورد (۱۸,۴۶ درصد) و امر شگفت و جهان‌بینی فراطبیعی با ۲۱ مورد (۱۶,۱۵ درصد) قرار دارند؛ در حالی که سرنوشت و اختیار با ۸ مورد (۶,۱۵ درصد) کمبسامدترین مؤلفه است. این یافته‌ها نشان میدهد که محور اصلی و تمرکز فکری رمان بیشتر بر هنر، اسطوره و فرهنگ استوار است تا مباحث فلسفی.

تناسب بین ویژگیهای زبانی و مؤلفه‌های فکری: یافته‌های آماری از تناسب معنادار میان سطوح زبانی و فکری رمان حکایت دارد. تکرارهای موسیقایی، به‌ویژه تکرار واجی (۵۶ درصد)، با درونمایهٔ «رقص و موسیقی» (۳۰,۷۷ درصد) همسویی دارد و فضایی ریتمیک و خلسه‌آوری ایجاد میکند. همچنین، جملات کوتاه (۴۲,۱ درصد) با تشدید ضرب‌آهنگ روایت، با فضای اوج عاطفی و امر شگفت هماهنگ شده است. از سوی دیگر، کاربرد واژگان عامیانه (۲۹,۹ درصد) با مؤلفهٔ حافظهٔ فرهنگی و تداوم هویت (۱۸,۴۶٪) پیوند دارد. در مجموع، زبان موسیقایی، ساده و بومی زریاب در خدمت بازنمایی مضامین هنر، اسطوره و هویت فرهنگی قرار گرفته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر است. طراح اصلی این مقاله، جناب آقای دکتر محمدرضا نجاریان بوده است و نگارنده به‌عنوان دانشجوی ایشان، در استخراج شاهد مثالها، گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نقش داشته است. در نهایت، تحلیل و نهایی‌سازی محتوای مقاله با همکاری و هم‌اندیشی هر دو نویسنده انجام شده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان از مسئولان قرهیختهٔ نشریهٔ سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، به ویژه جناب آقای دکتر امید مجد، مدیر مسئول محترم نشریه، به سبب همایت از پژوهش‌های ادبی، صمیمانه سپاسگزاری میکنند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرد.

REFERENCES

Iranzadeh, Nematollah. et al. (2023). *Transition from Action Discourse to Sensory-Perceptual Discourse in* Gulnar va Ayeneh *by Rahnaward Zaryab*. *Adabiyat va Zabanha: Journal of Fiction Literature Research*, Vol. 12, No. 3, pp. 1–23.

Ahmadi, Mohammad Aref. (2019). *Repetition Ornamentation in the Novel* Gulnar va Ayeneh. *The Third International Conference on Persian Language and Literature*, Hamedan.

Aryanfar, Shams al-Haq. (2023). *Across the Centuries: A Look at the Life of Mohammad A‘zam Rahnaward Zaryab, Afghan Thinker, Researcher, and Novelist*. *Pazh Quarterly*, Afghanistan Special Issue, Vol. 12, No. 51, pp. 15–30.

Darzi, Mohammad. (2022). *Characterization in the Novel* Gulnar va Ayeneh. *The Thirteenth International Conference on Language, Literature, Culture, and History*.

Darzi, Mohammad, & Rahimi, Abdul Basir. (2022). *Narrative Elements in the Novel* Gulnar va Ayeneh. *The Seventh International Conference on Language and Literature Studies in the Islamic World*.

Rezaei, Leila. (2025). *A Psychoanalytic Critique of the Novel* Gulnar va Ayeneh *by Rahnaward Zaryab*. *Kavoshnameh-ye Zaban va Adabiyat-e Farsi (Scientific Quarterly of Persian Language and Literature)*, Vol. 26, No. 65, pp. 127–157.

Rahnaward Zaryab, Mohammad A‘zam. (2002). *Gulnar va Ayeneh*. 4th ed. Kabul: Zaryab Publications, pp. 1–123.

Zamani, Mohabbat, et al. (2026). A Stylistic Study of the Novels of Reza Ghassemi. *Scientific Journal of Stylistics of Persian Prose and Poetry (Formerly Bahar-e Adab)*, Nineteenth Year, No. 6, Serial No. 124, pp. 99–125.

Shamisa, Cyrus. (2014). *Stylistics of Persian Prose*. 2nd ed. Tehran: Mitra, p. 326.

Taifi, Shirzad, & Aryan, Nasir Ahmad. (2023). *A Comparative Analysis of the Function of Narrative in the Stories “Adami va Sag” by A‘zam Rahnaward Zaryab and “Peshk-ha-ye ke Adami Mishavand” by Sepozhmai Zaryab*. *Research on Contemporary World Literature*, Vol. 28, No. 2, pp. 328–411.

Ebadian, Mahmoud. (1993). *An Introduction to Stylistics in Literature*. 2nd ed. Tehran: Avaye Noor Publications.

Fatemi, Rezvan, et al. (2024). A Study and Analysis of the Linguistic Style of Abbas Maroufi’s Novels. *Scientific Journal of Stylistics of Persian Prose and Poetry (Formerly Bahar-e Adab)*, Seventeenth Year, No. 2, Serial No. 96, pp. 269–292.

Najrabi, Abdul Muqim. (2023). *A Reflection on the Life, Contributions, and Works of Professor Mohammad A‘zam Rahnaward Zaryab*. *Pazh Quarterly*, Afghanistan Special Issue, Vol. 12, No. 51, pp. 8–14.

Hamedani, Azita. (2020). *Rahnaward Zaryab Was a Pillar of the Persian Language in Afghanistan*. *Bukhara*, No. 141, pp. 665–673.

فهرست منابع فارسی

آریانفر شمس الحق. (۱۴۰۲). از میان قرنها نگاهی به زندگی محمّداعظم رهنورد زریاب، اندیشمند، پژوهشگر و داستاننویس افغانستان. (فصلنامۀ پاژ) ویژه نامۀ افغانستان، سال دوازدهم، شماره ۵۱، صص ۱۵- ۳۰.

احمدی، محمد عارف. (۱۳۹۸). تکرار آرایی در رمان گلنار و آیینه. سومین همایش بین المللی زبان و ادبیات فارسی، همدان.

ایران‌زاده، نعمت‌الله. و همکاران. (۱۴۰۲). گذر از گفتمان کنشی به گفتمان حسی- ادراکی در گلنار و آیینه اثر رهنورد زریاب.

ادبیات و زبانها: نشریه پژوهشنامه ادبیات داستانی، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۱- ۲۳.

درزی، محمد. (۱۴۰۱). شخصیت پردازی در رمان گلنار و آیینه. سیزدهمین کنفرانس بین المللی زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ.

درزی، محمد. و رحیمی، عبدالبصیر. (۱۴۰۱). عناصر دستان در رمان گلنار و آیینه. هفتمین همایش بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات در جهان اسلام.

رضایی، لیلا. (۱۴۰۴). نقد روانکاوانه رمان گلنار و آیینه، اثر رهنورد زریاب. فصلنامه علمی کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، سال بیست و ششم، شماره ۶۵، صص ۱۲۷- ۱۵۷.

رهنورد زریاب، محمد اعظم. (۱۳۸۱). گلنار و آیینه. چاپ چهارم. کابل: انتشارات زریاب، صص ۱- ۱۲۳.

زمانی، محبت و همکاران. (۱۴۰۵). بررسی سبک‌شناسانهٔ رمان‌های رضا قاسمی. نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)، سال نوزدهم، شماره ششم، پی در پی ۱۲۴، صص ۹۹- ۱۲۵.
شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). سبک شناسی نثر. ویراست دوم، تهران: میترا، ص۳۲۶
طایفی، شیرزاد. و آرین، نصیر احمد. (۱۴۰۲). تحلیل مقایسه‌ای کارکرد روایت در داستان‌های آدمی و سگ اعظم رهنورد زریاب و پشک‌های که آدم می‌شوند سپوژمی زریاب. پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره بیست و هشتم، شماره ۲، صص ۳۲۸- ۴۱۱.
عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات. چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات آوای نور.
فاطمی، رضوان و همکاران. (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل سبک زبانی رمانهای عباس معروفی. نشریه علمی سبک-شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق) سال هفدهم، شماره دوم، شماره پی در پی ۹۶، صص ۲۶۹-۲۹۲.
نجرابی، عبدالمقیم. (۱۴۰۲). درنگی بر زندگی، کارکردها و آثار استاد محمد اعظم رهنورد زریاب. (فصلنامهٔ پاژ) ویژه‌نامهٔ افغانستان، سال دوازدهم، شماره ۵۱، صص ۸-۱۴.
همدانی، آزیتا. (۱۳۹۹). رهنورد زریاب پشتوانه زبان فارسی در افغانستان بود. نشریه بخارا، شماره ۱۴۱، صص ۶۶۵- ۶۷۳.

معرفی نویسندگان

محمدرضا نجاریان: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
(Email: *reza_najjarian@yazd.ac.ir* (نویسنده مسئول:
(ORCID: 0000-0001-9193-3882)

هادی نجاتی: دانش آموخته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، واحد بین‌الملل دانشگاه یزد، یزد، ایران.
(Email: *najati101@gmail.com*)
(ORCID: 0009-0008-6516-6665)

COPYRIGHTS
©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mohammad Reza Najjarian: Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.
(Email: *reza_najjarian@yazd.ac.ir*: Responsible author)
(ORCID: 0000-0001-9193-3882)

Hadi Nejati: Bachelor of Arts in Persian Language and Literature, International Branch, Yazd University, Yazd, Iran.
(Email: *najati101@gmail.com*)
(ORCID: 0009-0008-6516-6665)